

## (۳۰) غیاث الأولیاء فی النوسل خدیث الکساء

منبع: آموزشکده سوم - حسینیه حضرت امام حسین علیه السلام - حوزه

معارف الهی: جناب بشر حضرت علیه السلام از اصحاب امام سوم علیه السلام

عنوان واقعه: گشایش در امر ازدواج و فراهم شدن مورد مطلوب و مناسب با توسل به حدیث آسمانی کساء.

شرح واقعه: خانم (ن. پ) واقعه ازدواج دخترشان را با توسل به حدیث شریف کساء اینگونه نقل می کنند:

چند ماهی بود که در کلاس های معارف الهی در مورد معجزات حدیث کساء و حاجاتی که اشخاص مختلف از این حدیث شریف گرفته اند، صحبت می شد.

بسیار عجیب بود! با توجه به اینکه حاجت های به ظاهر خیلی دشوار و حل ناشدنی، که توسط حدیث کساء حل شده بود را می شنیدم، ولی درباره حاجت ما آنقدر موانعی اتفاق افتاده بود و مشکلاتی را می دیدیم (از جمله عدم سنخیت روحی و خانوادگی خواستگار) که فکرمی کردم در این مورد حاجت من رواشدنش محال است.

شنبه سیزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۲ بود، که حوزه جدیدی از معارف الهی می خواست کار خود را شروع نماید که اتفاقاً دخترم یکی از دانشجویان آن حوزه بود.

زمانی که به خانه رسیدم به دخترم گفتم: محوریت مجلس درس شما با

توسل به حدیث شریف کساء است. روزی که در مجلس، حدیث شریف کساء را قرائت می کنند، نیت کن ابتدا برای فرج حضرت مولا صاحب الامر (منه السلام) و بعد از آن خوشبختی و سلامتی همه دخترها و پسرها. من هم در دلم نیت ازدواج و سلامتی برایش کردم.

نیمه ماه مبارک رمضان، سالروز تولد امام حسن مجتبی علیه السلام بود که شروع به خواندن حدیث شریف کساء کردند. ایشان هم نذر چهل روزه کرد، تنها با نیت فرج و سلامتی حضرت مولا صاحب الزمان (منه السلام) و شروع به خواندن این حدیث شریف نمود.

حدود لیالی قدر بود که شخصی توسط یکی از بستگان خودمان سؤال کرده بود؛ دختری می خواهیم که متدین و مذهبی باشد و ایشان هم شماره تلفن ما را داده بودند.

از خداوند خواسته بودیم فقط آن کسی را که مورد تأیید خداوند متعال و مولا (منه السلام) است را سر راهمان قرار دهد و در این صورت دهانمان را برای نه گفتن ببندد.

بعد از ماه مبارک، خواهر داماد تماس گرفتند و گفتند: برای امر خیر مزاحم شدم، و شرایط برادرشان را گفتند؛ و شرایط ما را هم سؤال کردند؛ و گفتند: اگر خدا بخواهد و دختر شما قسمت ما بشود، دختر شما در واقع عروس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می شود چون پدر ما می رسید هستند (پدر و مادر سید) و مادرمان هم سید موسوی هستند.

قرار گذاشتند و برای خواستگاری آمدند و فردای آن روز تماس گرفتند

و گفتند: زمانی که از منزل شما رفتیم هرچه در مورد شما فکر کردیم، دیدیم خصوصیات اخلاقیمان بسیار شبیه هم است اگر اجازه بدهید، ما بار دیگر به منزل شما بیاییم که این دو نفر با هم صحبت کنند.

جلسه دومی که به منزل مان آمدند مادرشان گفتند: چرا برای تحقیق نیامدید؟ نکند مورد قبول شما قرار نگرفته ایم که تحقیق نرفته اید؟؟!!

اما نمی دانستند که خداوند دل ما را در مورد ایشان محکم کرده است.

دختر و پسر با هم صحبت کردند و بعد گفتند: اگر اجازه دهید دو جلسه دیگر هم یا در منزل یا بیرون با هم صحبت کنند. ما هم قبول کردیم ولی در تماس بعدی از ما دعوت کردند بازدیدشان برویم.

در مورد ایشان تحقیق کردیم، همه از ایمان و اخلاق ایشان بسیار می گفتند ما هم قبول کردیم. به یاری خداوند متعال و معجزه حدیث شریف کساء، در ساعت نجومی مناسبی خطبه عقد جاری شد.

حال که زندگی خود را شروع کرده اند بیش از پیش به شباهت های اخلاقی و رفتاری خود پی برده اند. خصوصیتی که می توانستند در جلسه های معارفه از هم بیبرسند ولی فرصت این صحبت ها پیدا نشده بود.

یعنی آنچه در تحقیقها و معرفیها و جلسات خواستگاری و آشنایی و ملاقاتها سعی می شود بدست آید، در اینجا به برکت توسل و توکل حاصل شده بود.

والحمد لله رب العالمین